

## انقلاب مشروطه و نقش رشد جمعیت جوان در آن

رضا رمضان نرگسی\*

### چکیده

در انقلاب مشروطه، عوامل زیادی نقش داشت که یکی از آنها عوامل جمعیت جوان بود. جمعیت جوان در انقلاب مشروطه عبارت بود از: ۱. طلبان جوان؛ ۲. جوانان لوطی منش؛ ۳. نیروی‌های اجرایی داوطلب برای علما؛ ۴. جوانان منورالفکر غربگرا. سه دسته اول برای تشکیل مشروطه بومی تلاش می‌کرد، ولی قسم اخیر در خدمت مشروطه سکولار و غربگرا قرار داشت.

**کلیدواژه‌ها:** جوانان، رشد جمعیت، انقلاب مشروطه، علما، دارالفنون، منورالفکران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

تحقیق آن است که جمعیت جوان چه قدر در انقلاب مشروطه نقش داشت؟ در کنار این، دو سؤال جنبی هم مطرح می‌شود:

۱. جمعیت کشور ایران همزمان با انقلاب مشروطه چه رشدی داشت؟
۲. جوانان در عصر مشروطه به چند دسته تقسیم می‌شدند و چگونه می‌توانستند در مشروطه نقش داشته باشند؟

برای پاسخ به سؤالات مزبور، ابتدا با استفاده از نظریه دورکیم و با اصلاح آن، فرضیه‌ای مطرح شد و در اثبات آن، میزان رشد جمعیت عصر مشروطه به دست آمد، سپس با استفاده از منابع موجود درباره جوانان آن دوره اظهار نظر شد.

### بحث نظری و بیان فرضیه تحقیق

به نظر دورکیم، گسترش تقسیم کار موجب تحولی عظیم در جوامع می‌شود و بدین‌روی، جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی، به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی اندام‌وار تبدیل می‌گردد.<sup>(۱)</sup> بدین‌سان، انسان‌ها با نزدیک‌تر شدن به یکدیگر، روابطشان افزایش و تنوع می‌یابد و در نتیجه، تحرکی عمومی به وجود می‌آید که خود، منجر به خلاقیت و در نهایت، پیشرفت سطح تمدن جامعه خواهد شد. همچنین وقتی جمعیت زیاد شود بر سر منابع مادی با هم درگیر می‌شوند و افکار فرهنگی به طور فزاینده‌ای این‌دنیایی شده، اقتصاد و دولت مرکزی دیوان‌سالار سلطه می‌یابد، نظام‌های خویشاوندی و مذهب کم‌نفوذ می‌گردد، آموزش رسمی نقش اساسی ایفا می‌کند، زندگی شهری گسترش می‌یابد، و دموکراسی، شکل غالب سیاسی و اجتماعی می‌شود.<sup>(۲)</sup> دورکیم این

امروزه در فضای تقلید از غرب، رشد جمعیت به عنوان یک عامل مذموم در نظر گرفته می‌شود و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با استفاده از برخی اهرم‌ها رشد جمعیت را پایین نگه دارند، در حالی که با نگاهی به تاریخ این مرز و بوم، متوجه خواهیم شد که رشد جمعیت در هیچ جایی موجب عقب‌ماندگی نبوده، بلکه بعکس اگر رشد جمعیت نبود بسیاری از اتفاقات ضروری در جامعه اتفاق نمی‌افتاد. بدین‌روی، لازم است تا اولاً، رشد جمعیت جوان در عصر مشروطه نشان داده شود و ثانیاً، به چگونگی تأثیر جمعیت جوان در مشروطه اشاره گردد.

در خصوص پیشینه این بحث، باید گفت: هیچ منبعی یافت نشد که به طور اختصاصی این موضوع پرداخته باشد، بلکه مسئله جوانان در مشروطه از موضوعات بکری است که کمتر درباره‌اش قلم زده شده است. حتی برای به دست آوردن جمعیت آن روز، در نوشته‌های تاریخی آن زمان در مقاطع گوناگون تحقیق شد تا با تعیین جمعیت هر مقطع، رشد یا عدم رشد جمعیت دوره مشروطه معلوم گردد. از جمله کتاب‌هایی که به طور جزئی به جوانان پرداخته است، می‌توان از کتاب *اعتمادالسلطنه* نام برد. از لابه‌لای خاطرات *اعتمادالسلطنه* می‌توان مطالبی به دست آورد. همچنین کتاب‌هایی که درباره تاریخ و حوادث مشروطه نوشته شده - همچون کتاب *ناظم‌الاسلام کرمانی* و کتاب *کسروی* - اشاره‌ای گذرا به نقش جوانان دارند؛ مانند اعتراض‌های مردمی یا تحصن در سفارت انگلیس و موارد مشابه. این نوشتار سعی کرده است با استفاده از مطالب ذکر شده به اثبات فرضیه تحقیق بپردازد.

روش این تحقیق، تحلیلی توصیفی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد زمان مشروطه است. سؤال اصلی این

می‌شود. در جوامعی که از پیچیدگی اندکی برخوردارند، مهم‌ترین نیاز انباشت آگاهی است؛ زیرا نیاز به آگاهی معلول یک سلسله نیازهاست که ریشه در انباشت جمعیت دارد؛ همچون نیاز به قانون، نیاز به منابع تأمین نیازهای مادی، نیاز به بهسازی روابط اجتماعی و نیاز به غرور ملی. در یک جمله، باید گفت: نیاز به توسعه مادی و معنوی (باهم) در جامعه به وجود می‌آید و در پاسخ به این نیاز، نه تنها قشر جوان، بلکه همه اقشار جامعه ایفای نقش می‌کنند، اما نقش جوان بیش از همه است؛ زیرا جوان پرنرژی و با احساس است. البته در شرایط طبیعی، باید این قشر از سوی اقشار با تجربه حمایت و تقویت شود تا نتایج خوبی به دست آید. در ایران پس از جنگ با روس، عقب‌ماندگی از غرب در بخش صنعتی احساس شد و به تبع آن، نیاز به رشد مادی و معنوی احساس گردید و این نیاز عمدتاً از سوی علما و جوانانی که درگیر کارهای سیاسی و اجتماعی بودند - مثل عباس میرزا - احساس گردید. اما اوج هیجان برای پاسخ‌گویی به این نیاز یکصد سال بعد، یعنی در دوره مشروطه، خود را نشان داد. به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی بین رشد جمعیت و رشد هیجان‌ات اجتماعی مشاهده می‌شود. بدین‌روی، می‌توان گفت: در ایران، تقسیم کار اجتماعی نبود که توسعه مادی و معنوی ایجاد کرد، بلکه رشد نیاز به آگاهی‌های اجتماعی بود که توانست توسعه مادی و معنوی ایجاد کند.

شرح مطلب چنین است: اولین جرقه‌های احساس نیاز به توسعه را عباس میرزا در دوره جنگ‌های ایران و روس، و پس از او امیرکبیر زد. ویژگی عمده این دوران آن است که عوامل تغییر با هدف توسعه مادی و اصلاحات اقتصادی تلاش کردند تا بخش فنی و مهندسی تمدن غرب را وارد ایران کنند؛ اما به دلیل آنکه اولاً بیشتر افراد جامعه چنین ضرورتی (ضرورت اقتباس از صنعت

نوع تغییرات در فرهنگ و کنش اجتماعی انسان‌ها را «تراکم اخلاقی» می‌نامد.

به دیگر سخن، جامعه به صورت خودکار به سوی اصلاحاتی اجتماعی حرکت می‌کند و بدون درگیری و شورش، نظام جامعه تغییر می‌کند؛ اتفاقی که در بسیاری از کشورهای اروپای غربی افتاده است.

اکنون سؤال این است: آیا رشد جمعیت در سال‌های قبل از مشروطه، چنین تغییراتی در جامعه ایجاد کرد یا خیر؟ شاید بتوان برای نظریه دورکیم در برخی از مقاطع تاریخ اروپا شواهدی یافت، اما شواهد قطعی تاریخ شرق، بخصوص تاریخ کشورهای اسلامی و بالخصوص تاریخ معاصر ایران و نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، این نظریه را تأیید نمی‌کند؛ زیرا در تاریخ معاصر ایران، هر قدر جمعیت افزایش یافته - برخلاف نظریه دورکیم - نه فقط انگیزه‌های مادی افزایش نیافته، بلکه در مواقع فراوان، جای خود را به انگیزه‌های معنوی و الهی داده و این امر، هم در انقلاب مشروطه و هم در انقلاب اسلامی قابل رهگیری است.

آنچه در ایران اتفاق افتاد، غیر جریان‌های اجتماعی اروپا بود؛ یعنی در کشورهای اروپایی‌ها ابتدا تغییرات اجتماعی - همانند صنعتی شدن - به وجود آمد؛ اما در ایران، پیش از آنکه مدرنیزاسیون در سطح جامعه به اجرا درآید، انقلاب مشروطه اتفاق افتاد که نتیجه آن نو شدن حکومت و تغییرات اساسی در بخش بالای جامعه بود. از این‌رو، نظریه «تقسیم کار» دورکیم نیازمند اصلاح است و نمی‌تواند در کلیت خود، تبیین‌کننده انقلاب مشروطه ایران باشد.

### اصلاح نظریه دورکیم

افزایش جمعیت موجب افزایش نیازهای اجتماعی

بالاتر از این هم هست؛ تلگراف بی سیم که از اینجا تو حرف می زنی، لندن معلوم می شود و نه سیمی در کار است، نه ستونی، نه مرغی می پرد و نه بادی می آید. ایها الناس، اینها از کجا پیدا شد؟ ببینیم از چه می شود؟ من می دانم؛ از علم علم علم علم؛ و او در مملکت ما نیست، نیست. اما یک علم در مملکت ما خیلی ترقی دارد؛ می دانی او چیست؟ علم حرام زادگی؛ یعنی تو که امشب در خانه ات خوابیده ای، فردا صبح که از خواب برمی خیزی، می بینی که خانه تو را قباله کرده اند، داده اند به یکی دیگر. فعلاً از اینها چند نفر در طهران هست. خیلی اینها در حرام زادگی کار کرده اند، و آنها در تحصیل علم. اهل اروپا همه چیز را کامل کرده اند. همه اینها از علم است. والله، نه سحر است، نه جادو، نه معجزه؛ از تحصیل علم به ما رسیده اند. همین قسم در امر حکومت و سلطنت و وزارت، کار را به جایی رسانیده اند... ترتیب مأموریت و دستورالعمل وزارت و گرفتن مالیات و دادن مالیات را آنها طوری درست کرده اند که دیگر به کسی ظلم نمی شود... (۴)

جملات مذکور نمونه ای بود از سخنان غرب گرایانی که تلاش می کردند با اهمیت دادن به غرب و تحقیر فرهنگ بومی، نوعی مدرنیسم غربی در ایران ایجاد کنند. با وجود این، این دسته از منورالفکران در بین مردم و جوانان، جایگاه اجتماعی مطلوبی نداشتند و تنها زمانی توانستند مقاصد خود را پیش ببرند که خود را افرادی متدین و سنت گرا جلوه دهند و از نمادهای دینی همانند لباس روحانیت و سیادت و ابزارهای دینی همچون منبر و وعظ استفاده کنند و مفاهیم دینی را در سخنان خود به کار گیرند که نمونه اش در سخنرانی قبل ذکر شد. از سوی دیگر،

غرب) را درک نکرده بودند، تقلید از بخش مادی تمدن غرب بدون توجه به بافت فرهنگی جامعه بسیار سطحی انجام گرفت، و این پیامدهای فرهنگی ناخواسته ای به دنبال داشت که موجب شد به جای رشد فنی و مهندسی، یک طبقه متوسط متمایل به فرهنگ غرب در ایران ایجاد شود. اما پس از مدت ها، در سال های نزدیک به مشروطه، جامعه با اقبالی گسترده به سوی علم آموزی و فراگیری دانش مواجه شد و همزمان با این نیاز همگانی، سیل تبلیغات ضرورت اقتباس از فرهنگ اروپایی، که مرؤجان آن شامل طیفی از سکولارترین افراد - همچون میرزا ملکم خان ارمنی و آخوندزاده تا بعضی از روحانی نماهای (وعاظ) وابسته به استعمار بودند - شکل گرفت. اینان در فضایی، که تشنه مطالب جدید بود، در منابر به تمجید و تعریف از تمدن غرب می پرداختند. (۳) تلاش می کردند با غذای روحی مسموم، ذهن جوانان این مرز و بوم را از توسعه بومی به سمت توسعه وارداتی سوق دهند. برای مثال، بخش هایی از سخنان یکی از وعاظ غربگرای عصر مشروطه، که با وجود محدودیت های چاپ، همه سخنرانی هایش در روزنامه ویژه ای منتشر می شد، ذکر می شود:

بعد از حکمای هند، اهل اروپا و فرنگستان از آنجایی که همه چیز را به درجه کمال رسانیده اند، در این قسم کتب هم تألیفات زیادی دارند که آنها را «رومان» می گویند و خیلی مفید است. بگیرید، بخوانید هر کدام سواد دارید. حالا من دیگر نمی دانم این اروپایی ها کارهایشان از این بالاتر هم هست یا خیر؟ مثلاً، ما خیال می کردیم که تلگراف فوق علوم است که انسان اینجا دست بزند، پاریس صدای او شنیده شود. بعد دیدیم بلی، بالاتر هم هست؛ تلفون که اینجا حرف می زنی، عین حرف تو در قزوین - مثلاً شنیده می شود. بعد دیدیم خیر،

گفته شد - رشد جمعیت در دو دهه قبل از انقلاب می‌توانست نیروی جوان پرتحرک و با ظرفیت فراوان بیافریند تا زمینه‌ساز حوادث بزرگ در کشور باشد. بنابراین، نباید رشد جمعیت را در سال‌های نزدیک به مشروطه، از شش میلیون نفر در سال ۱۲۶۸ م/ ۱۸۸۸ ش (یعنی هفده سال قبل از مشروطه)، به نه میلیون نفر در سال ۱۹۰۱ (چهار سال قبل از مشروطه) و ده میلیون نفر در سال ۱۹۰۹ (چهار سال پس از مشروطه) را از نظر دور داشت. این مقدار رشد جمعیت می‌تواند این ادعا را تقویت کند که چنین افزایش جمعیتی موجب شد دست‌کم یک سوم جمعیت در زمان مشروطه را جمعیت جوان تشکیل دهد؛ زیرا طی هفده سال، یک سوم به جمعیت کشور اضافه شد. این حجم از جمعیت جوان به راحتی می‌توانست شکار گروه‌هایی شود که نغمه‌هایی جدید سر می‌داد. به عبارت دیگر، هرچند رشد جمعیت را به تنهایی نمی‌توان عامل تغییرات اجتماعی عصر مشروطه به شمار آورد، اما این عامل موجب شد ترکیب جمعیت به نفع جوانان تغییر یابد.

### نقش جمعیت جوان در انقلاب مشروطه

جمعیت جوان از دو جهت می‌توانست بستر مناسبی برای انقلاب مشروطه فراهم کند:

#### ۱. رواج اندیشه‌های غربی

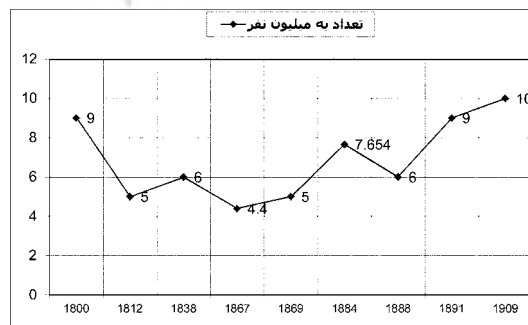
با تأسیس مدارس جدید و استفاده از استادان اروپایی در آن، آشکارا زمینه بسط و نفوذ فرهنگ غرب در بین جوانان تحصیل‌کرده گسترش یافت. یکی از این مدارس «دارالفنون» بود که در سال ۱۲۶۹ تأسیس شد و سالیانه ۳۷۰ محصل از فرزندان نخبگان سیاسی و اجتماعی در آن پذیرش می‌شدند، تا آنجا که در اواخر قرن نوزدهم، که

انبوه جوانان در فضای احساس نیاز به تغییر، با عنایت به فتوای علمای دین در جهت گسترش عدالت و توسعه مادی و معنوی به میدان آمدند؛ اما در فضای مسموم فرهنگی، بسیاری از آن‌ها شکار روشن‌فکران ظاهرالصلاح گردیدند. از این رو، به محض آنکه چهره واقعی این روشن‌فکران مشخص گردید، جوانان و مردم از آنها جدا شدند و نتیجه‌اش این شد که وقتی مشروطه از علما جدا شد به استبداد رضاخانی تبدیل گشت.

بنابراین، با توجه به شکل اصلاح شده نظریه دورکیم، فرضیه خود را چنین بیان می‌کنیم: رشد جمعیت در ایران زمینه مناسبی برای رشد آگاهی‌های اجتماعی، سیاسی و دینی فراهم کرد و این آگاهی‌ها به نوبه خود، زمینه مناسبی برای هیجان عمومی و انقلاب مشروطه به رهبری علما فراهم کرد.

### رشد جمعیت در ایران عصر مشروطه

رشد جمعیت کشور ایران همزمان با انقلاب مشروطه در چه وضعی قرار داشت؟ در پاسخ به این سؤال، به نمودار ذیل توجه کنید. در نمودار ذیل، وضعیت رشد جمعیت دوره مشروطه نشان داده شده است.



در نمودار فوق، رشد جمعیت در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، یعنی سال‌های نزدیک به مشروطه، محسوس است. این رشد جمعیت، می‌تواند - دست‌کم - زمینه‌ای مناسب برای تحولات بعدی فراهم کند؛ زیرا - چنان‌که

چهره واقعی خود را آشکار ساختند. از آنجا که اهرم‌های قدرت، از قبل در اختیار دوستان و خویشان اینان بود، در وضعیت جدید مشروطه، این دسته بر اوضاع مسلط شدند و با استفاده از ابزارهایی مانند ترور، تهدید، مطبوعات و شب‌نامه‌ها تلاش کردند علما را از صحنه خارج کنند.

در این نظام اجتماعی نوین که با روی کار آمدن منورالفکران پدید آمد، تلاش کردند ساختار سیاسی، اقتصادی، نظامی جامعه و نیز در فاصله‌ای نه چندان طولانی، ابعاد فکری و فرهنگی جامعه را در سطح گسترده تغییر دهند. این تغییرات به دلیل اینکه از راه قدرت سیاسی جامعه و با حمایت دولت‌های مسلط غربی به انجام می‌رسید، فاقد پایگاه مردمی بود و همین مسئله جامعه را برای تنش‌های اجتماعی جدید آماده کرد.<sup>(۶)</sup>

بدین‌روی، در مواجهه با تنش‌های اجتماعی پس از مشروطه، اینان به دامن استبداد پناه بردند و عجیب آنکه جوانان فرنگی‌مآبی که در مطبوعات دوره مشروطه دم از آزادی و آزادگی می‌زدند و مبارزه با استبداد اصلی‌ترین شعارشان بودند، خود عامل استبداد و کارگزار آن شدند، به گونه‌ای که بعضی از اینان همانند یحیی دولت‌آبادی، حتی مأموریت ایجاد شعبه «کمیته آهنین» به ریاست سیدضیاءالدین طباطبائی را، که نقش اول کودتای رضاخانی ایفا کرد، به عهده گرفتند.<sup>(۷)</sup> اسامی برخی از جوانان مشروطه‌خواه دوآتشه در دوره مشروطه و استبدادطلب بی‌رحم در دوره رضا شاه عبارت است از: محمدعلی و ابوالحسن فروغی، جعفرقلی خان بهادر، تقی‌زاده، اردشیر جی، ارباب کیخسرو، ابراهیم حکیمی، حسینقلی خان نواب، محمود جم، میرزا کریم رشتی، میرزا قاسم خان صوراسرافیل، مخبرالسلطنه و ثوق‌الدوله، سید محمدصادق طباطبائی، و ولی‌الله خان نصر. این

به صورت دبیرستان درآمد، ۱۱۰۰ نفر از آن فارغ‌التحصیل شدند.<sup>(۵)</sup> همچنین سایر مدارس که به سبک جدید در تهران و شهرستان‌ها تأسیس شده بود، همانند تأسیس دو مدرسه نظامی در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۴، مدرسه «زبان‌ها» در سال ۱۲۹۰، مدرسه «کشاورزی» در سال ۱۳۱۸، و مدرسه «علوم سیاسی» در سال ۱۳۱۹ موجب شده بود زمینه‌ای مناسب برای شیوع افکار جدید در بین نسل جوان فراهم شود.

هرچند تعداد جوانان تحصیل‌کرده در مقایسه با کل جمعیت جوان بسیار اندک بود، اما به دلیل آنکه بیشتر جمعیت کشور بی‌سواد یا کم‌سواد بودند، این نسل جدید تحصیل‌کرده می‌توانست از اقتدار علمی خود استفاده کرده، بر دیگران تأثیرگذار باشد.

توضیح آنکه این دسته از جوانان یا در «دارالفنون» تحصیل کرده بودند یا به نحوی با تحصیل‌کردگان دارالفنون ارتباط داشتند. این جوانان فرنگی‌مآب، که عمدتاً از خانواده‌های اشراف و وابستگان به سلطنت بودند، لباس‌های فرنگی می‌پوشیدند و آداب غربی را رعایت می‌کردند. برخی از این جوانان چون به غرب مسافرت کرده و مابقی نیز در داخل از تحصیلات جدید به سبک غربی برخوردار بودند، خود را به حکومت سزاوارتر از دیگران می‌دیدند و چون پست‌ها اشغال شده بود، خواهان تغییر اوضاع بودند تا شاید در این تغییر اوضاع بتوانند بر کرسی سیاست تکیه زنند. بسیاری از این نیروهای جوان و جدید عضو محافل ماسونی و برای جایگزینی، ناگزیر از رقابت بودند. از این‌رو، منتظر فرصتی بودند تا بتوانند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. اینان وقتی هیجان‌های مردمی و مخالفت‌های علما با حکومت مرکزی را دیدند، فرصت را غنیمت شمردند و در ابتدا خود را متدین و پیرو علما معرفی کردند و پس از مدتی،

یا وقتی حکم تبعید میرزای آشتیانی صادر شد، جوانان تهران اعم از زن و مرد، اجتماع عظیمی برپا کردند. به گزارشی در این خصوص که توسط کربلایی نقل شده است، توجه کنید:

یک مرتبه از میان جمعیت مردمی که در اطراف ارک مجتمع بودند، یک نفر سید با شمشیر برهنه و جمع کثیری نیز از دنبال او، رو به جناب حضرت والا حمله می‌آوردند. نایب‌السلطنه همین که از فاصله دور، این وضع دهشت‌انگیز را مشاهده فرمودند، فوراً به ارک برگشتند. شورشیان نیز تعاقب نموده، در میان ارک خودشان را تا نزدیکی نایب‌السلطنه رسانیدند که ناگاه سید شمشیر را به قصد او پرتاب نمود... نایب محمود، از نوکران وفادار او، چوبی که در دست داشت، جلو شمشیر انداخت. نایب‌السلطنه در آن گیرودار از دهشت - قضا را زمین هم قدری گل‌آلود بود - پایش لغزش کرد، از یک پهلو به گل در افتاد... فوراً چاکران او را دربر گرفته، دست به دست قدری بردند تا اینکه در آن نزدیکی، اسب بی‌زین و برگی فقط با جل نم‌دین حاضر بود، به تعجیل اسب را رانده، نایب‌السلطنه را به همان وضع، با لباس گل‌آلود به داخل عمارت رسانیده، درهای عمارت را بستند. نایب‌السلطنه، که به اندرون رسید، غش کرد و بی‌هوش افتاد. جماعت شورشیان از دنبال می‌آمدند. جمعی از بیرون عمارت، مشغول سنگ انداختن شده، تمامی چراغ‌های دولتی و شیشه‌های عمارتی را، که مشرف به خیابان است، همگی را شکستند. جمعی دیگر نیز به متابعت سید، مومی‌الیه جرئت جسارت نموده و با غریو و غلغله روی به اندرون خانه حضرت والا یورش آوردند.<sup>(۱۱)</sup>

عده همگی ابتدا از طرفداران پروپاقرص آزادی و حکومت مردم (مشروطه) بودند و سپس از خدمت‌گزاران ویژه رضا شاه مستبد شدند.<sup>(۸)</sup>

تأسیس مدارس جدید و تحصیل جوانان در این مدارس، اگرچه بستر خوبی برای ترویج افکار جدید در بین جوانان شاغل در آن مدارس به وجود آورد، اما این امر ربطی به رشد و ازدیاد جمعیت جوان نداشت، بلکه بیشتر به تصمیم نخبگان سیاسی و اجتماعی در رواج علوم جدید وابسته بود؛ به این معنا که اگر رشد جمعیت جوان وجود نداشت باز هم جامعه دوره مشروطه با این طبقه از جوانان مواجه بود. اما آنچه به واقع در رشد جمعیت جوان در سال‌های نزدیک به نهضت مشروطه، مؤثر بود، ایجاد ظرفیتی مناسب از جمعیت بی‌شمار جوان برای ابراز هیجان‌های اجتماعی است.

## ۲. توسعه بومی

وجود حجم زیادی از نیروهای جوان می‌توانست ظرفیت فراوانی برای گرم نگه‌داشتن تنور انقلاب مشروطه فراهم کند که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:

**الف. نیروی اجرایی داوطلب برای اجرای فتاوی‌ای علما و مراجع:** بیشتر خانواده‌های ایرانی به شدت مذهبی بودند. مشخصه اصلی جوانان این خانواده‌ها داشتن عرق دینی بود. این دسته از جوانان افتخار می‌کردند که بتوانند منویات علمای دینی را اجرا کنند. چنان‌که تاریخ نقل می‌کند، در ماجرای تحریم تنباکو، عده‌ای از جوانان به راه افتاده بودند و در سطح خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌گشتند تا مبادا کسی دخانیات مصرف کند<sup>(۹)</sup> و وقتی به آنها اعتراض می‌شد که شما خود مرتکب هر فسقی می‌شوید می‌گفتند: «من عرق (مشروب) را علانیةً و برملا می‌خورم و از هیچ‌کس هم باکی ندارم؛ ولی چپق را تا آقای میرزا حلال نکنند، لب نخواهم زد.»<sup>(۱۰)</sup>

می‌کرد، جزو جمعیت آنها محسوب می‌شد. نان خوردن از دست‌رنج خود، احترام نسبت به بزرگ‌تر، محبت و مهربانی با کوچک‌تر، دست‌گیری از ضعیف، کمک به مردمان در مانده و عقیف و پاک‌دامن، تعصب‌کشی از... اهل کوچه و محله، و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری و رکی و بی‌پروایی، حق‌گویی، و... بی‌اعتنایی به جنس ماده، عدم تحمل تعدی... اخلاق خاصه داشی بود... (۱۵)

در میان امام‌زاده‌های اطراف تهران، «امام‌زاده داود» خیلی طرف توجه این طبقه بوده. کمتر لوطی پیدا می‌شد که سالی یک بار به زیارت آنجا نرفته باشد؛ اصلاً «امام‌زاده داود» به «مکه مشدی‌ها» معروف شده بود. از میان شهدای کربلا، به حضرت عباس و حرّ بسیار معتقد بودند. بزرگ‌ترین قسم آنها «به حضرت عباس» و «به کمر بند حر» بود و این ارادت خاص از این راه بود که حضرت عباس، امان‌نامه ابن‌زیاد را، که به وسیله شمر برای آن بزرگوار فرستاده شده بود، رد کرد و حر از مقام ریاست قبیله و سرکردگی و جاهت نزد ابن‌زیاد صرف‌نظر کرد، نزد امام حسین علیه السلام آمده و جان خود را فدا نمود. فداکاری این دو بزرگوار با طبع این مردمان ساده‌بی‌آلایش متناسب و ارادت خاص آنها به این دو جوان‌مرد، برای فداکاری یا - به اصطلاح خودشان - لوطی‌گری آنهاست... (۱۶)

ج. طلبان جوان؛ حامیان و مبلغان فرامین علما: دسته دیگری از این جوانان در مدارس علمیه مشغول تحصیل بودند. معمولاً طلبان هر مدرسه، مرید رئیس آن مدرسه بودند و در هیجان‌های اجتماعی، به ویژه در اجرای فرامین آن عالم، نیرویی آماده به شمار می‌آمدند. همچنین وقتی عالم مزبور از مدرسه بیرون می‌آمد، با احاطه کردن او، هیبتی برایش فراهم می‌کردند و این امر در اطاعت حکومتی‌ها و

یا وقتی که پس از استبداد صغیر، آخوند خراسانی فتوای جهاد با محمدعلی شاه و لزوم برپایی مجدد مشروطه را صادر کرد، ستارخان و باقرخان فقط به نیت اجرای فرمان مرجع تقلید خود قیام کردند و مشروطه را از شکست قطعی نجات دادند.<sup>(۱۲)</sup> کسروی درباره مجاهدان می‌گوید: «مجاهدین نیز بیشتر از دین پیروی می‌کردند و انگیزه آنها در حمایت از جنبش عدالت‌خواهی، به پیروی از علمای نجف بود.»<sup>(۱۳)</sup>

ب. نیروهای فعال در آیین‌های دینی و مذهبی: یکی از مشخصه‌های عزاداری‌ها در دوره قاجاریه، حضور پیرنگ جوانان لوطی‌منش در آنها بود. این گروه در بر پا کردن دسته‌ها، تکیه‌ها و تعزیه‌ها نقش محوری داشتند. عبدالله مستوفی در وصف عزاداری‌های دوره قاجاریه می‌نویسد: شک نیست که مصارف این تعزیه‌داری‌ها، بالاخره از کیسه اعیان و مردمان توانا بیرون می‌آمد؛ ولی انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی‌ریای طبقه داش‌مشدی‌های تهران با آن توأم نمی‌شد، هیچ‌وقت منظره خارجی و عمومی این عزاداری، به این طول و تفصیل، و شکوه نمی‌رسید. گذشته از سینه‌زنی و دسته‌گردانی، که عزاداری مخصوص این آقایان بود، تزیین طاق‌نمای تکیه‌های محلات، تماماً به سعی و همت این مردمان ساده و باایمان صورت می‌گرفت، و بعضی از آنها که کسب و کار و توانایی داشتند، مصارف طاق‌نمای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می‌پرداختند.<sup>(۱۴)</sup>

عبدالله مستوفی سپس در وصف این قشر می‌نویسد: این مردمان ساده‌بی‌آلایش نه جمعیت خاصی در جامعه تشکیل می‌دادند و نه آیین‌نامه کتبی و تشریفاتی برای پذیرفته شدن افراد در جمعیت داشتند، بلکه هرکس عملاً لوطی‌گری خود را ظاهر



مردم را به اتحاد و یگانگی دعوت می نمود.<sup>(۲۰)</sup> روضه خوانی می توانست مردم را تحریک کند و حادثه مهمی بیافریند؛ چنانکه در جریان مدرسه «مخروبه» و قبرستان «کهنه» در نزدیکی مدرسه «خازن الملک»، متصل به امامزاده سید ولی، که از طرف بانک استقراضی روسیه خریداری شد تا بنای معظمی برای بانک در آنجا احداث شود،<sup>(۲۱)</sup> شیخ محمد واعظ در منبر، کیفیت خلاف شرع بودن آن را برای مردم تشریح کرد و تلویحاً مردم را به تصرف آنجا و تخریب عمارت بانک تحریک نمود. چندین هزار نفر از مردم در محل حاضر شدند و ساختمان را به یک ساعت از بین بردند و غوغایی برخاست.<sup>(۲۲)</sup>

### نتیجه گیری

در این نوشتار مشخص شد که:

۱. در عصر مشروطه، به خاطر جبران عقب ماندگی فنی ایران از غرب، اشتیاق فراوانی به سوی علم آموزی و فراگیری دانش در جوانان ایران پیدا شد.
۲. همزمان با این نیاز همگانی، سیل تبلیغات مبنی بر ضرورت اقتباس از فرهنگ اروپایی، از جمله شکل سیاسی غربی (مشروطه) شدت پیدا کرد.
۳. به دلیل آنکه علما رسالت دفاع از مردم را به عهده داشتند، به منظور مبارزه با استبداد و رفع تبعیض و گسترش رشد مادی و معنوی، در پی تأسیس عدالت خانه و بعدها مشروطه برآمدند.
۴. جوانان دوره مشروطه را در چهار دسته می توان جای داد که تنها یک دسته تحت تأثیر تبلیغات غرب گرایان و مدارس جدید تلاش می کرد تا عیناً نوع نظام سیاسی غرب در ایران اجرا شود. (سید حسن تقی زاده را می توان به عنوان نمونه ای از این دسته از جوانان عصر مشروطه نام برد).

مردم از آن عالم بسیار مؤثر بود؛ چنانکه در ماجرای سخنرانی سید محمد واعظ چنین اتفاقی افتاد و نیروهای دولتی بدون توجه به طلبی که مرید او بودند، خواستند او را تحت الحفظ ببرند که با رسیدن به جلوی مدرسه علمیه «کازمیه» طلب آن مدرسه به حمایت از سید محمد واعظ با سربازان درگیر شدند و او را به زور از دست سربازان آزاد کردند و در جریان آزادی او، طلبه ای با نام سید عبدالحمید کشته شد که این امر به تحصن در مسجد جامع منجر گردید.<sup>(۱۷)</sup> و دو روز بعد به مهاجرت علمابه قم انجامید.<sup>(۱۸)</sup> همچنین طلب جوان با رفتن به مساجد و سایر مجامع عمومی، مثل حسینیه ها و ایراد سخنرانی، نقش مهمی در ابلاغ پیام علما به مردم و تحریک هیجانات عمومی داشتند. این امر در مشروطه و حتی پیش از آن در هیجان تنباکو به خوبی خود را نشان داد. در دوره قاجاریه، مجالس و عظ به صورت یک سازمان مستقل اجتماعی درآمد که عزاداری، جزو کوچکی از آن را تشکیل می داد. مجالس روضه خوانی و وعظ از مهم ترین عوامل بیداری ملت ایران و انقلاب مشروطه به شمار می رود. در این مجالس، به مردم آگاهی داده می شد و وعظ آنها را با مشکلات سیاسی موجود آشنا می کردند. در این مجالس، احساسات مردم با عبارات مسجع و دارای آهنگ حماسی، تحریک می شد و نیروی لازم برای حرکت مردم به سوی تحصن ها و یا درگیری ها، فراهم می آمد. افزون بر آن، طبق اسناد تاریخی، مجالس و عظ تأثیری مستقیم در تهییج احساسات و ایجاد شورش های عمومی داشت. برای نمونه، کسروی می نویسد: «از روزی که رفته بودند، هر روز حاجی شیخ محمد یا واعظ دیگری به منبر رفته و به شیوه واعظان آیه ای یا حدیثی عنوان کردی و در این میان، از ستمگری های حکمرانان و از خودکامگی عین الدوله و از گرفتاری های مردم سخن راندی<sup>(۱۹)</sup> و

وجود یک مسجد در مدرسه مزبور انتقادهایی دارند، و بعضی از مورخان سعی کرده‌اند که این معامله را یک معامله نامشروع جلوه دهند و شهید شیخ فضل‌الله نوری را عامل تجویزکننده این معامله نامشروع معرفی کنند؛ ولی برخی از اسناد متقن برجای مانده، دخالت شیخ شهید را در این معامله به کلی نفی می‌کند. (برای اطلاع از این سند، ر.ک. گزارش محمدحسین یزدی به یکی از مراجع نجف درباره قبرستان چال و تکذیب تهمت‌هایی که به شیخ فضل‌الله نوری زده شده است، در: موسی نجفی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، ص ۲۴۵).

۲۲- باقر عاقلی، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، ص ۲۴.

#### منابع

- ابوالحسنی (منذر)، علی، *آخرین آواز قو*، تهران، عبرت، ۱۳۸۰.
- انصاری، مهدی، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- پارسانیا، حمید، *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- ترنر، جانان‌تان، *اج، پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، شیراز، شیراز، ۱۳۷۰.
- دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، بابل، کتابسرای بابل، ۱۳۶۹.
- دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، عطار، ۱۳۶۲.
- صفایی، ابراهیم، *سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله*، در: *مشاهیر رجال*، به کوشش باقر عاقلی، تهران، گفتار، ۱۳۷۰.
- عاقلی، باقر، *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، نامک، ۱۳۸۴.
- کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، ج چهاردهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۲۴.
- ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ مشروطیت ایران*، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا، ۱۳۳۱.
- نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
- نقوی، علی محمد، *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۵. بیشتر جوانان ایرانی به دلیل حمایت از علما، تلاش کردند تا نوع حکومتی که علما پیشنهاد می‌کنند در ایران تأسیس گردد و بدین‌روی، به یاری علما شتافتند.
۶. جوانانی که به حمایت از علما قیام کرده بودند در یک رده قرار نداشتند؛ برخی از آنها طلبان جوانی بودند همانند سید عبدالمجید که با شهادت خود، آتش زنه شعله انقلاب شدند.
۷. دسته دیگر از جوانان افرادی عادی مثل ستارخان و باقرخان بودند که تنها به فتوای علمای نجف، عکرم مبارزه را برافراشتند و درک درستی از مشروطه نداشتند.
- پی‌نوشت‌ها**
- ۱- امیل دورکیم، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، ص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۲- جانان‌تان، *اج، پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده، ص ۳۷۹-۴۲۳.
- ۳- *روزنامه الجمال*، دوشنبه ۲۶ محرم الحرام ۱۳۲۵ق، ص ۳.
- ۴- همان.
- ۵- علی محمد نقوی، *جامعه‌شناسی غرب‌گرایی*، ص ۴۱-۴۲.
- ۶- حمید پارسانیا، *حدیث پیمانه: پژوهشی در انقلاب اسلامی*، ص ۲۱۹.
- ۷- ر.ک. یحیی دولت‌آبادی، *حیات یحیی*، ج ۴، ص ۱۱۴ و ۱۶۷.
- ۸- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک. علی ابوالحسنی، *آخرین آواز قو*، ص ۳۰ و ۳۱.
- ۹- حسن کربلایی، *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، ص ۱۱۹.
- ۱۰- همان، ص ۱۱۹.
- ۱۱- همان، ص ۱۷۴.
- ۱۲- ر.ک. مهدی انصاری، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، ص ۸۸، به نقل از: احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۱۳- احمد کسروی، همان، ج ۲، ص ۱۹۷.
- ۱۴- عبدالله مستوفی، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان، ص ۴۰۹-۴۱۱.
- ۱۷- ابراهیم صفایی، *سلطان عبدالمجید میرزا عین‌الدوله*، در: *مشاهیر رجال*، به کوشش باقر عاقلی، ص ۵۵-۵۶.
- ۱۸- احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، ص ۱۰۶.
- ۱۹- همان، ص ۶۸.
- ۲۰- مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ص ۲۴۷.
- ۲۱- برخی بر اصل فروش این زمین به سبب احتمال موقوفه بودن و